



نواب اربعه امام

کلیدواژه: نواب اربعه، نیابت، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، مدعیان دروغین.
پرسش: دلیل صحت ادعای نیابت داشتن نواب اربعه از حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف چیست؟
پاسخ: نواب اربعه (۱. عثمان بن سعید عمری؛ ۲. محمد بن عثمان عمری؛ ۳. حسین بن روح نوبختی؛ ۴. علی بن محمد سمري) چهار نفر از شایسته‌ترین یاران و اصحاب امام هادی علیه‌السلام و امام حسن عسکری - علیه‌السلام - و امام مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - بودند که در زمان غیبت صغری حضرت مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - یکی پس از دیگری به امر آن حضرت منصب و مسئولیت نیابت و واسطه بین مردم و امام غایبشان را بر عهده گرفتند. آنچه نیابت نواب اربعه را اثبات و آنان را از مدعیان کاذب تمیز می‌دهد، تأیید و توثیق آنان از طرف امام معصوم علیه‌السلام، استناد نیابت آنان به دستور امام - علیه‌السلام - که در روایات و منابع معتبر آمده است. همچنین صدور کرامات زیادی (نظیر خبر دادن از بعضی اتفاقاتی که در آینده رخ داده است) از طرف آنان، موجب گشته تا به راست‌گویی آنان اطمینان حاصل شود و تا امروز نیز کسی نتوانسته است خلاف آن را ثابت کند که آنان به‌خاطر منافع شخصی خود چنین ادعایی داشته‌اند.

فهرست مندرجات

- ۱ - نواب اربعه
- ۲ - تأیید و توثیق سفیر اول و دوم
 - ۲.۱ - روایتی درباره عثمان بن سعید عمری
 - ۲.۱.۱ - دیدگاه امام عسکری
 - ۲.۱.۲ - سخنی از امام عسکری
 - ۲.۲ - روایتی درباره محمد بن عثمان
 - ۲.۲.۱ - سخنی در توفیق امام مهدی
 - ۳ - تأیید و توثیق سفیر سوم
 - ۳.۱ - سخنی از محمد بن عثمان
 - ۳.۲ - روایتی درباره نوبختی
 - ۳.۳ - سخنان دختر محمد بن عثمان
 - ۳.۴ - روایتی از جعفر بن احمد متیل
 - ۴ - تأیید و توثیق سفیر چهارم
 - ۴.۱ - سخنی از امام زمان
 - ۴.۲ - یادآوری چند نکته
 - ۴.۲.۱ - نکته اول
 - ۴.۲.۲ - نکته دوم
 - ۴.۲.۳ - نکته سوم
 - ۵ - کرامات نواب اربعه
 - ۵.۱ - اول
 - ۵.۲ - دوم
 - ۵.۳ - سوم
 - ۵.۴ - چهارم
 - ۵.۵ - پنجم
 - ۵.۶ - ششم
 - ۵.۷ - هفتم
 - ۵.۸ - هشتم
 - ۵.۹ - نهم
 - ۵.۱۰ - دهم
 - ۶ - انحراف‌های مدعیان دروغین
 - ۶.۱ - الشریعی
 - ۶.۲ - محمد بن نصیر التمیمی
 - ۶.۳ - ابوطاهر محمد بن علی بن بلال
 - ۶.۴ - حسین بن منصور حلاج
 - ۶.۵ - ابوجعفر محمد بن علی الشلمغانی
 - ۶.۵.۱ - نکته
 - ۶.۵.۲ - شرح ماجرا
 - ۶.۵.۳ - رسوایی مدعیان دروغین
 - ۷ - نتیجه بحث
 - ۸ - یادآوری یک نکته
 - ۹ - پانویس
 - ۱۰ - منبع

در عصر **غیبت صغریا**، نواب اربعه که چهار نفر از بهترین و شایسته‌ترین یاران و اصحاب امام هادی - علیه‌السلام - و **امام حسن عسکری علیه‌السلام** و امام مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - بودند، یکی پس از دیگری برای امر نیابت و واسطه بین مردم و امام غایبشان از طرف امام مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - برگزیده شدند؛ گرچه در طول تاریخ مدعیان نیابت و نمایندگی از جانب حضرت مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - زیاد بوده‌اند، اما **عدالت**، **تقوا**، **کرامات** و **لیاقت** و **کاردانی** و نیز **تعبیر ارزشمند** موجود در کلام امامان قبل از آن حضرت درباره این چهار نفر جای هیچ‌گونه ابهام و شک و تردیدی را برای افراد جویای حقیقت باقی نمی‌گذارد و فرق بین آنان و مدعیان دروغین همچون آفتاب روشن خواهد گشت.

تأیید و توثیق سفیر اول و دوم

← روایتی درباره عثمان بن سعید عمری

به‌عنوان مثال، سفیر اول، یعنی عثمان بن سعید عمری [۱] که از سن یازده سالگی به‌عنوان خادم وارد بیت امام هادی - علیه‌السلام - شد، همواره مورد توجه، مدح و تمجید آن حضرت و سپس **امام عسکری علیه‌السلام** بود. امام هادی - علیه‌السلام - در پاسخ به سؤال احمد بن اسحاق قمی که پرسید به هنگام عدم دست‌رسی به آن حضرت، به چه کسی مراجعه کند؟ فرمود:

"العمری تفتی فما اذک الیک فتعی یؤدک و ما قال لک فتعی یقول فاسمع له و اطعه فانه الثقة المأمون؛" عمری (عثمان بن سعید عمری) مورد اعتماد من است، آنچه به شما می‌گوید از جانب من می‌گوید؛ پس به حرف او گوش دهید و از او اطاعت کنید؛ زیرا او **امین** و مورد **اعتماد** است. [۲]

← دیدگاه امام عسکری

امام عسکری - علیه‌السلام - درباره وی می‌فرماید: این ابوعمر و ثقه و امین است، او مورد اطمینان گذشتگان است، و نیز مورد اطمینان من در حال زنده بودن و مردنم است، هرچه او بگوید من گفته‌ام. [۳]

← سخنی از امام عسکری

قال و قال جعفر بن محمد بن مالک القزازی البزاز عن جماعة من الشيعة منهم علي بن ليلال و أحمد بن هلال و محمد بن معاوية بن حكيم و الحسن بن أيوب بن نوح في خبر طويل مشهور قالوا جميعاً اجتمعنا إلى أبي محمد الحسين بن علي - عليه‌السلام - نسأله عن الحجة من بعده و في مجلسه ازبعت رجلًا فقام إليه عثمان بن سعید بن عمرو العمري فقال له يا ابن رسول الله أريد أن أسألك عن أمر أنت أعلم به مني فقال له اجلس يا عثمان فقام مضطرباً ليخرج فقال لا يخرجن أحد فلم يخرج منا أحد إلى (أن) كان بعد ساعة فصاح - عليه‌السلام - بعثمان فقام علي فدمبه فقال أخبركم بما جئتم قالوا نعم يا ابن رسول الله قال جئتم تسألوني عن الحجة من بعدي قالوا نعم فإذا علمنا كأنه قطع فمر أشبهه الناس بأبي محمد - عليه‌السلام - فقال هذا إمامكم من بعدي و خليفتي عليكم أطيعوه و لا تتفرقوا من بعدي فتهلكوا في أديانكم ألا و إنكم لا ترونه من بعد يومكم هذا حتى يتم له عمر فاقبلوا من عثمان ما يقوله و اتقوا إلى أمره و اقبلوا قوله فهو خليفه إمامكم و الأمر إليه.

همچنین امام عسکری علیه‌السلام، حضرت مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - را به چهل نفر نشان داد، آن‌گاه فرمود بعد از این دیگر او را نمی‌بینید، پس به عثمان بن سعید روی بیاورید، هر چه او می‌گوید، از او اطاعت کنید. [۴]

← روایتی درباره مجد بن عثمان

"... و اشهدوا علي أن عثمان بن سعید العمري و كيلي و أن ابنة محمدًا و كليل ابني مهديكم؛" امام عسکری - علیه‌السلام - درباره مجد بن عثمان (نایب دوم) فرمود: همانا فرزند عثمان، مجد وکیل پسر مهدی است. [۵]

← سخنی در توفیق امام مهدی

در توفیق امام مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - خطاب به اسحاق بن یعقوب نیز درباره مجد بن عثمان و پدرش چنین آمده:

"... و اما مجد بن عثمان العمري رضی الله تعالی عنه و عن ابیه من قبل، فانه تفتی و کتابه کتابی؛" مجد بن عثمان العمري (که خدا از او و از پدرش راضی باشد)، مورد اعتماد من است و نامه او نامه من است. [۶]

در تعبیر بالا، علاوه بر تأیید و توثیق **سفیر اول** و دوم در ابلاغ پیام و **سخن** امام، امر به اطاعت از آنان و تبعیت از سخنانشان شده است که دلالت بر شایستگی و درجه بالای عدالت آنان دارد.

تأیید و توثیق سفیر سوم

سومین کارگزار حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، در عصر غیبت صغریا، حسین بن روح نوبختی است که وی نیز به‌خاطر لیاقت، شایستگی، کاردانی، عدالت و تقویاش، از میان ده تن از کارگزاران و دستیاران نزدیک دومین نایب برگزیده شد.

← سخنی از مجد بن عثمان

مجد بن عثمان قبل از وفاتش (دو تا سه سال) همه بزرگان **شیعه** را جمع کرد و گفت: اگر مرا حادثه‌ای پدید آمد، مسئولیت به عهده ابوالقاسم حسین بن روح است. [۷]

← روایتی درباره نوبختی

در روایتی است که شیعیان از مجد بن عثمان پرسیدند که اگر تو دچار حادثه‌ای شدی چه کسی جانشین توست؟ گفت: ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی‌بحر النوبختی، جانشین من و سفیر میان شما و امام زمان و وکیل اوست. [۸]

← سخنان دختر مجد بن عثمان

ام‌کلثوم دختر مجد بن عثمان، نایب دوم درباره حسین بن روح چنین می‌گوید: "حسین بن روح از چند سال قبل از رحلت پدرم، ابوجعفر، وکیل او بوده و در امر املاک او نظارت داشته و اسرار دینی را از جانب او به رؤسای شیعه می‌رسانده و از خواص و محارم او به شمار می‌رفت... و به‌تدریج، وی در نزد شیعیان بزرگ شد و اختصاص او به پدرم و مراتب وثوق و دیانت و فضل او نیز روزبه‌روز مقامش را نزد شیعیان استوارتر کرد تا آن‌که از طرف پدرم (به دستور امام زمان) به نیابت و سفارت منصوب شد...". [۹]

← روایتی از جعفر بن احمد متیل

به‌جز آن چه گذشت، شواهد متعدد دیگری نیز از عدالت، تقوا، لیاقت و کاردانی سومین کارگزار امام مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - حکایت دارند که از جمله می‌توان به سخن جعفر بن احمد متیل اشاره کرد. وی می‌گوید: "در روزهای واپسین عمر ابوجعفر (مجد بن عثمان عمری) من بر بالین وی و حسین بن روح در پایین پای وی نشسته و به نقل و استماع **حدیث** مشغول بودیم که ابوجعفر رو به من کرد و گفت: من بدان مأمور شده‌ام که ابوالقاسم حسین بن روح را جانشین خود کنم. من به محض شنیدن این سخن از کنار بالین ابوجعفر برخاسته و ابن روح را به‌جای خود نشاندم و خود نزد پاهای ابوجعفر نشستم." [۱۰]

این نقل به‌خوبی گویای این نکته است که شایسته‌سالاری مهم‌ترین اصل در گزینش کارگزاران از منظر امام مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - بوده است.

تأیید و توثیق سفیر چهارم

سفیر چهارم آن حضرت یعنی ابوالحسن علی بن مجد السمری نیز فردی شایسته و مورد اعتماد بوده که بعد از حسین بن روح متصدی امر نیابت از جانب بقیه الله الاعظم گشته است. آنچه که در نامه **امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف** برای او آمده، هم تأیید بر نیابت اوست و هم تأیید نایبان قبلی.

← سخنی از امام زمان

وَ أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَاوَبَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنُ أَحْمَدَ الْمُكْتَبِيُّ قَالَ كُنْتُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي السَّنَةِ النَّبَوِيِّ تُوْفِيَ فِيهَا الشَّيْخُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيُّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ فَحَضَرْتُهُ قَدَلْ وَفَانَهُ بِأَيَّامِ فَأَخْرَجَ إِلَى النَّاسِ تَوْفِيعًا نُسَخَّتْهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيُّ أَكْبَرُ إِخْوَانِكَ فَبَكَ فَبَكَ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سَيِّئَةِ أَيَّامٍ فَأَجْمَعُ أَمْرَكَ وَ لَا تُوَصِّ إِلَيَّ أَحَدٌ فَيَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَكُنْ وَ قَعْتَ

الْقَبِيَّةُ التَّامَّةُ ...

امام علیه السلام خطاب به ایشان نوشته‌اند: "... خداوند به برادرانت به خاطر مصیبت از دست دادن تو اجر بدهد تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. کارهایت را جمع و جور کن و (درباره امر نیابت) به کسی وصیت نکن (کسی را تعیین نکن)؛ زیرا غیبت کبرا آغاز شده است..." [۱۲]

← یادآوری چند نکته

از تعابیر بالا چند نکته به‌خوبی استفاده می‌شود:

← نکته اول

اینکه که وی شخص بسیار با کفایت و شایسته‌ای بوده است؛

← نکته دوم

در بین مؤمنان از عزت و جایگاه بالایی برخوردار، و فقدان او برای آنان مشکل بزرگی بوده است؛

← نکته سوم

نیابت او امر مسلمی بوده است و امام - علیه‌السلام - به ایشان امر کرده‌اند بعد از خود کسی را تعیین نکند.

کرامات نواب اربعه

علاوه بر این کراماتی که از این بزرگواران سر زده است دلالت بر عظمت مقام و شایستگی فوق‌العاده آنان دارد. ما در این‌جا به ذکر پاره‌ای از این کرامات می‌پردازیم:

← اول

خبر دادن عمری از کسی که مقداری از اموال را تحویل نداده بود؛ درحالی‌که او اصرار داشت همه اموال را داده، بالاخره عمری گفت: این خبر از امام زمان - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - است که دو جامه سودانی نزد تو باقی است. و پس از جست‌وجو و تفحص معلوم شد که همین‌طور است. [۱۳]

← دوم

مجد بن علی اسود روایت کرده که در سالی از سال‌ها زنی پارچه‌ای به من داد که نزد عمری ببریم. خدمت او رسیدیم. دستور داد همه اموال را به مجد بن عباس قمی تسلیم کنم. همه را تسلیم کردم غیر از پارچه آن زن را. پیغام فرستاد آن را نیز تسلیم کن؛ اما هرچه جست‌وجو نیافتم. گفت: غمگین مباش پیدا خواهی کرد. [۱۴]

← سوم

فرستادن پول از طرف مجد بن عثمان به مجد بن عبیدالله حائری که در شرف مردن بود و برای تجهیز پول نداشت، او این کار را توسط مجد بن متیل انجام داد. [۱۵]

← چهارم

باز فرستادن پول از سوی مجد بن عثمان توسط مجد بن متیل به مجد بن قطاء، جالب این‌که مجد بن قطاء انتظار مجد بن متیل را می‌کشید. [۱۶]

← پنجم

خبر دادن مجد بن عثمان از وفات خود. [۱۷]

← ششم

خبر دادن حسین بن روح از آینده شلمغانی: شلمغانی او را به مباحثه دعوت کرده بود، او در نامه‌ای جواب او را نوشت که هرکدام صادق نباشند، مقتول و مصلوب خواهد شد که عاقبت شلمغانی این‌چنین شد. [۱۸]

← هفتم

زنی از (آبه ساوه) نزد حسین بن روح آمده بود و با خود مترجمی همراه آورده بود تا حرف‌های او را برای حسین بن روح ترجمه کند؛ اما دید که او با زبان محلی آن زن با او سخت گفت: "زینب چونا؟ چون پدا کولیه چو نشسته، یعنی: زینب، حالت چگونه است و حال فرزندت چگونه است؟ زینب که آمده بود وجوهات بدهد با دیدن این شگفتی آنها را به او داد. [۱۹]

← هشتم

مجد بن ابراهیم گوید: شخصی درباره قاتل امام حسین علیه‌السلام پرسید که جناب حسین بن روح جواب او را داد. من فردای آن روز خدمت شیخ ابوالقاسم حسین بن روح رسیدم، در دلم گفتم آن چه که او دیروز گفت از پیش خود گفته بود. پس او ابتدا به سخن کرد و به من گفت: ای مجد بن ابراهیم! اگر من از آسمان بیفتم و طعمه مرغان شوم یا باد سختی مرا از بلندی پرتاب کند، برایم بهتر است از این‌که در دین خدا از پیش خودم حرف بزنم؛ بلکه این حرف ریشه و اساسی دارد و از حضرت حجت شنیده شده است. [۲۰]

← نهم

حسین بن روح و خبری از آینده: علی بن بابویه گوید: از حسین بن روح اجازه خواستم تا به حج بروم. گفت: نرو، گفتم: نذر کرده‌ام. گفت: پس با فلان قافله برو، بعد دیدم که قرامطه قافله‌های دیگر را غارت کرده‌اند. [۲۱]

← دهم

علی بن مجد سمری از وفات علی بن بابویه القمی، پدر مرحوم صدوق خبر داد. در همان لحظه که سمری این خبر را داد، بزرگان حاضر در نزد او یادداشت نمودند و پس از چند روز که خبر وفات او رسید، دیدند با یادداشت آنان کاملاً مطابقت دارد. [۲۲]

انحراف‌های مدعیان دروغین

اما در مقابل وقتی به تاریخ مدعیان دروغین نگاه می‌کنیم درمی‌یابیم که گرچه بعضی از آنان در آغاز ظاهر الصلاح بوده و به‌ظاهر حرف‌های درستی می‌زدند، اما پس از چندی انحراف و بطلان ادعاهای آنان و اغراض سوءشان برای همگان روشن می‌شد؛ به عنوان نمونه، متذکر نقاط ضعف و انحراف‌های بعضی از این افراد می‌شویم:

← الشرعی

او ابتدا از اصحاب امامان هادی و عسکری - علیهما‌السلام - بود؛ اما بعد از مدتی ادعای کذب بر خدا و حجتش کرد. [۲۳] و در بین مردم رسوا شد.

← مجد بن نصیر النمیری

او ادعا کرد که جانشین عثمان العمری است، پس ادعا کرد که فرستاده پیامبری است و درباره حضرت هادی - علیه‌السلام - ادعای ربوبیت کرد. وی ازدواج با محارم را مباح دانست و لواط را جائز شمرد. [۲۴]

← ابوطاهر مجد بن علی بن بلال

اموالی از امام عسکری - علیه‌السلام - نزد او بود که آن را به مجد بن عثمان العمری تسلیم نکرد. وی ادعای وکالت نمود، مردم از او دوری جست و مورد لعن

← حسین بن منصور حلاج

او با نامه‌ای به ابی‌سهل اسماعیل بن علی النوبختی ادعای وکالت کرد، وی به **فم آمد** و رقه‌های را پخش کرد که: او رسول امام و وکیل اوست، قمیان آن را پاره و وی را به سخره گرفتند. او درحالی‌که ملحد بوده و ادعای الوهیت داشت در بغداد دستگیر و کشته شد. [۲۶]

← ابوجعفر مجد بن علی الشلمغانی

ابوجعفر مجد بن علی الشلمغانی، المعروف بابن ابی‌العرافر، اول شیعه بود آن‌گاه مرتد شد که در حال ارتداد هر **دروغ** و راستی را بیان می‌کرد و آن را به حسین بن روح نسبت می‌داد، وقتی حسین بن روح آن را می‌فهمید او را مورد انکار قرار داد و دستور داد که او را لعن کنند. [۲۷]

← نکته

در کتاب **فرجة الغری** آمده که او از جمله **راویان** و اصحاب خاصه بود تا این‌که بر نایب سوم حسد ورزید و معتقد به **مذهب** رديه گردید، و از خود اموری را به نام **دین** بروز داد تا این‌که در لعن وی توقیعی از ناحیه مقدسه وارد شده، سلطان زمان او را ادب کرد و به دار زد. [۲۸] [۲۹] [۳۰]

← شرح ماجرا

تفصیل قضیه چنان‌که در **روایات** آمده این است که:

"حسین بن روح در ایام حبس خود، مجدبن علی معروف به شلمغانی را به‌جای خود منصوب کرده بود. مردم نیز برای مقاصد خود با وی ملاقات می‌کردند؛ زیرا همکار حسین بن روح و واسطه بین آنها و او بود. خصوصاً شلمغانی در نزد بنی‌بسطام که از سران شیعه بودند، محترم و موجه بود؛ زیرا حسین بن روح مقام او را به‌عنوان یکی از **فقه‌ها** نزد مردم محترم و بزرگ می‌داشت. او هم از این مسئله سوء استفاده کرد و چون از طریق **حق** منحرف شد، همه‌گونه دروغ و کفری را به نام حسین بن روح برای بنی‌بسطام نقل می‌کرد و آنها نیز می‌پذیرفتند. وقتی خبر آن به حسین بن روح رسید، نسبت آن سخنان را از خود انکار کرد و آن را بهتان عظیم شمرد و بنی‌بسطام را از شنیدن کلام شلمغانی منع کرد و دستور داد او را لعنت کرده و از او دوری جویند؛ اما بنی‌بسطام نپذیرفتند؛ زیرا شلمغانی به آنان گفته بود: آنچه من به شما گفته‌ام، سری بود که آن را فاش ساختم. حسین بن روح از من پیمان گرفته بود که آن سر را کتمان کنم و به کسی نگویم؛ ولی اکنون که آن را فاش کرده‌ام، با همه خصوصیتی که با وی داشته‌ام مرا از خود دور می‌کنند. هم‌چنین شلمغانی ادعا می‌کرد که خدا در او حلول کرده و نیز سخنان و افعالی از او سر زد که **کفر** و الحادش را روشن می‌ساخت. پس از آن، توقیعی از حضرت **صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف** در لعن شلمغانی و دوری از وی و پیروان او و کسانی که به گفته او رضایت داده و بعد از این توقیع به دوستی با وی باقی می‌مانند، صادر شد. به روایت مشهور، در سال ۳۲۲ شلمغانی و چند تن از یارانش دستگیر و زندانی شدند و سپس در زمان **خلافت** "الراضی بالله"، او را به دار زدند. [۳۱] (البته در مورد قتل او، روایات دیگری نیز وجود دارد.)

← رسوایی مدعیان دروغین

روشن است که مدعیان دروغین نیابت، افرادی منحرف و سودجو بودند که چند روزی به دروغ خود را مرتبط با آن حضرت معرفی می‌کردند؛ اما خیلی زود رسوا می‌شدند؛ زیرا خورشید حقیقت برای همیشه پشت امر باقی نمی‌ماند.

نتیجه بحث

بنابراین بزرگواری و **شخصیت** ممتاز **نواب اربعه** برای اهل تحقیق و کسانی که بدون غرض‌ورزی **تاریخ** را مطالعه می‌کنند، امری مسلم است و تا امروز کسی نتوانسته است خلاف آن را ثابت کند و آنان نیز از این مسند هیچ‌گونه سوء استفاده‌ای نداشتند.

پادآوری یک نکته

آنچه که برای اثبات نیابت ذکر گردید، راه‌های اثبات برای عموم است؛ و الا چه‌بسا ممکن است کسی به شخصی آن‌چنان **ایمان** داشته باشد که صرف ادعای آن شخص، برای او کافی باشد.

پانویس

- ↑ در بعضی از متون نام ایشان به این صورت آمده است: عثمان بن سعید عمروی.
- ↑ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۰، ج ۱.
- ↑ صافی، لطف‌الله، منتخب الاثر، ج ۲، ص ۵۰۸، به نقل از غیبة الشیخ، چاپ اول، سال ۱۴۲۲ ه.ق، چاپ سلمان فارسی.
- ↑ علامه مجلسی، مجدباقر، بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶ و ۳۴۷.
- ↑ علامه مجلسی، مجدباقر، بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۵ و ۳۴۶.
- ↑ شیخ عاملی، حر، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰، حدیث ۳۳۴۴.
- ↑ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۸، (نمرافزار تراجم).
- ↑ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۸، (نمرافزار تراجم).
- ↑ مهدی موعود، ترجمه جلد سیزدهم بحار، متن، ۶۸، ترجمه علی دوانی، دارالکتب الاسلامیه.
- ↑ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۵۰۲.
- ↑ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه مجدباقر کمره‌ای، ج ۲، ص ۱۸۱، دو جلدی، انتشارات اسلامیة.
- ↑ علامه مجلسی، مجدباقر، بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۱، ج ۷. (الغیبة للشیخ الطوسی).
- ↑ راسخی، عباس، نواب اربعه و عظمت هر یک، ص ۲۸.
- ↑ راسخی، عباس، نواب اربعه و عظمت هر یک، ص ۵۳.
- ↑ راسخی، عباس، نواب اربعه و عظمت هر یک، ص ۷۲.
- ↑ راسخی، عباس، نواب اربعه و عظمت هر یک، ص ۷۲.
- ↑ راسخی، عباس، نواب اربعه و عظمت هر یک، ص ۷۴.
- ↑ راسخی، عباس، نواب اربعه و عظمت هر یک، ص ۲۸.
- ↑ راسخی، عباس، نواب اربعه و عظمت هر یک، ص ۲۶.
- ↑ راسخی، عباس، نواب اربعه و عظمت هر یک، ص ۲۵.
- ↑ راسخی، عباس، نواب اربعه و عظمت هر یک، ص ۱۰۲.
- ↑ راسخی، عباس، نواب اربعه و عظمت هر یک، ص ۲۶.
- ↑ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۸.
- ↑ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۸.
- ↑ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۸.
- ↑ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۸.
- ↑ ابن طاووس، سید عبدالکریم، فرجة الغری، ج ۱، ص ۱۵۳.
- ↑ ابن طاووس، سید عبدالکریم، فرجة الغری، ج ۱، ص ۱۵۳.
- ↑ ابن طاووس، سید عبدالکریم، فرجة الغری، ترجمه علامه مجلسی، ص ۱۷۸، قمی، انتشارات میراث مکتوب.
- ↑ مهدی موعود، ترجمه جلد سیزدهم بحار، متن، ص ۷۱۰ به بعد.

رده‌های این صفحه : مهدویت | غیبت صغری | نواب اربعه